

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Validity of Testimony, Its Conditions, and Evidentiary Value in Islamic Jurisprudence and Iranian Law

Milad Mirzaei¹, Reza Shokoohizadeh^{*2}, Nejadali Almasi¹

1. Department of Private Law Science and Research SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Private and Islamic Law, Tehran Branch, University of Tehran, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: rshokoohizadeh@ut.ac.ir

ABSTRACT

Testimony is considered one of the essential pillars for proving claims within the judicial system. Testimony refers to the statements made by a third party who has knowledge about the occurrence or non-occurrence of an event and communicates this knowledge before a judicial authority. For a person's testimony to be admissible, specific conditions must be fulfilled. The primary aim of this study is to examine witness testimony in the context of Islamic jurisprudence and Iranian law. The research method is analytical and document-based. The tools employed include note-taking and data extraction from legal and jurisprudential sources. The findings indicate that, according to the Islamic Penal Code, if a witness retracts their testimony before the punishment of the accused or offender is carried out, that testimony loses its legal validity and is no longer admissible. In other words, the judge cannot issue or execute a verdict based on such a testimony. The results of the study further show that, regarding the criterion for evaluating the probative value of testimony, two main theories exist among global legal systems. According to the first theory, witness testimony is considered substantive in the proof of civil claims. According to the second theory, testimony serves merely as an instrument or means for establishing facts in the judicial process and possesses an indicative (non-substantive) function in reaching the truth of the matter. Consequently, a judge is not obligated to render a decision solely based on witness testimony and retains the discretion to rule according to it only if it aligns with their personal knowledge and conviction.

Keywords: *testimony, witnesses, law, attestation, conditions of testimony, punishment of the witness.*

How to cite: Mirzaei, M., Shokoohizadeh, R., & Almasi, N. (2025). Validity of Testimony, Its Conditions, and Evidentiary Value in Islamic Jurisprudence and Iranian Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(1), 1-16.



تاریخ ارسال: ۳ فروردین ۱۴۰۴ تاریخ
 بازنگری: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴ تاریخ
 پذیرش: ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ تاریخ
 چاپ: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

اعتبار شهادت، شرایط و ارزش اثباتی آن در فقه و حقوق ایران

میلاد میرزائی^۱، رضا شکوهی زاده^{۲*}، نجادعلی الماسی^۱

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق خصوصی و اسلامی، واحد تهران، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: rshokoohizadeh@ut.ac.ir

چکیده

شهادت یکی از ارکان مهم اثبات دعوی در نظام قضایی محسوب می‌شود. شهادت به معنای اظهارات شخص ثالثی است که نسبت به وقوع یا عدم وقوع امری آگاه است و این آگاهی خود را نزد مقام قضایی بیان می‌کند. برای اینکه شهادت یک فرد مورد پذیرش قرار گیرد، باید شرایط خاصی را دارا باشد. هدف اصلی این پژوهش بررسی شهادت شهود در فقه و حقوق ایران می‌باشد. روش تحقیق به صورت تحلیلی و اسنادی می‌باشد. ابزار تحقیق یادداشت برداری و فیش برداری می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است طبق قانون مجازات اسلامی، در صورتی که شاهد قبل از اینکه مجازات متهم یا فرد مرتکب خلاف اجرا شود از شهادتش رجوع کند، دیگر شهادت فرد اعتباری نخواهد داشت و قابل استماع نیست؛ یعنی قاضی نمی‌تواند براساس این شهادت، حکمی را صادر یا اجرا کند. نتایج تحقیق نشان داد در مورد معیار و ملاک سنجش ارزش شهادت در میان سیستم‌های حقوقی دنیا دو نظریه وجود دارد. مطابق نظریه اول، شهادت شهود در اثبات دعاوی مدنی موضوعیت دارد و مطاب نظریه دوم، شهادت صرفاً به مثابه ابزار و وسیله‌ای جهت اثبات دعاوی بوده و در مسیر رسیدن به حقیقت قضیه دارای جنبه طریقی است. لذا قاضی هیچ الزامی به صدور رأی براساس شهادت شهود ندارد و مخیر است چنانچه آن را موافق با علم و اطمینان خود بیاید براساس آن انشای رأی نماید.

کلیدواژگان: شهادت، شهود، حقوق، گواهی، شرایط شهادت، مجازات شاهد.

نحوه استناددهی: میرزائی، میلاد، شکوهی زاده، رضا، و الماسی، نجادعلی. (۱۴۰۴). اعتبار شهادت، شرایط و ارزش اثباتی آن در فقه و حقوق ایران. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۱)، ۱-۱۶.

- شهادت باید از روی قطع و یقین باشد و شک و تردیدی در آن وجود نداشته باشد.
- شهادت می‌بایست مطابق با موضوع دعوی باشد و شهادت غیرمرتبط فاقد اعتبار است.
- در صورت تعدد شهود، اظهارات همه آنها می‌بایست یکسان باشد بدین نحو که اختلاف در جزئیات اظهارات شهود باعث اختلاف در اصل موضوع شهادت نشود و مضمون اظهارات شهود یکسان باشد.
- شهادت بایستی به صورت شفاهی یا کتبی ارائه شود و در صورت عدم توانایی شاهد در این امر، از طریق ایما و اشاره به گونه‌ای که بدون ابهام و شیوا باشد.

جرح و تعدیل شهود

با توجه به مراتب فوق الاشعار و شرایط ذکر شده در خصوص شاهد و اعتبار شهادت وی مطابق قانون، در وهله نخست دادگاه رسیدگی‌کننده موظف است احراز شرایط شاهد و شهادت را بررسی نماید لکن در صورت عدم اطلاع دادگاه از فقدان شرایط، شخصی که ادعای فقد شرایط را در شاهد یا شهادت او دارد، با استناد به دلایل و مستندات، ادعای خود را ثابت می‌نماید و شهادت شخص را از درجه اعتبار ساقط می‌نماید، که به این عمل جرح شهود گفته می‌شود. همچنین چنانچه شاهد و شهادت وی از حیث شرایط قانونی مورد ایراد واقع شود، طرف مقابل می‌تواند با ارائه دلایل و مستندات، از صلاحیت شاهد دفاع نموده و به شهادت وی اعتبار بخشد، که این عمل تعدیل شهود نامیده می‌شود. قانونگذار مطابق مواد ۱۹۱ الی ۱۹۶ قانون مجازات اسلامی و مواد ۲۳۳ و ۲۳۴ قانون آئین دادرسی مدنی شرایط جرح و تعدیل شهود را شرح داده است (Madani, 2016).

شهادت کذب و مجازات آن

شهادت کذب بدان معناست که شخص در شهادت خود متوسل به دروغ شده و نسبت به امری که بی اطلاع بوده، اظهاراتی را ارائه

مطابق با ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی: «شهادت عبارت است از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی، به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی». به عبارت ساده تر شهادت عبارت است از گواهی دادن نسبت به امر یا واقعه‌ای که رخ داده و شخص گواهی دهنده ناظر بر آن بوده است. شهادت می‌بایست از طرف فردی غیر از طرفین دعوا اظهار شود و اظهارات شاهد به نفع یا ضرر یکی از طرفین آن دعوا خواهد بود. هر گاه فردی قصد طرح دعوی یا خواسته‌ای را نزد محاکم قضایی داشته باشد و یا این دعوی یا خواسته بر علیه او مطرح گردیده باشد و ضمن آن ادعایی مطرح گردد، جهت اثبات ادعای خود یا در مقام دفاع و در جهت انکار و رد ادعای طرف مقابل، می‌بایست دلایل و مستندات قانونی ارائه نماید که قانونگذار، مطابق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی این دلایل و مستندات را به شرح ذیل عنوان می‌نماید: اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارات و قسم. یکی از دلایل و مستندات دعوی، شهادت شهود می‌باشد. مطابق ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی: «حد نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا، موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور باشد، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هر گاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند، تنها حد شلاق ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است» (Shahid Awwal, 1984).

شرایط اعتبار شهادت شهود در محاکم قضایی

در صورتی که شاهد کلیه شرایط شهادت شرعی که در بالا به آن اشاره شد را دارا باشد، با رعایت موارد ذیل می‌تواند شهادت معتبر در محاکم قضایی ارائه نماید:

نموده است. از آنجایی که شهادت شهود از ادله اثبات دعوی بوده و شهادت کذب می‌تواند سبب تضییع حقوق حقه فردی را ایجاد نماید، لذا قانونگذار مطابق ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی، این عمل را جرم انگاری نموده و برای آن مجازات در نظر گرفته است بدین شرح که: «هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد، به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به ۱۵۰۰.۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰.۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد (Mokhtiyeh). و در تبصره ماده آمده: مجازات مذکور در این ماده، علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است». لذا اگر رأی صادره با استناد به شهادت کذب صادر شود و مراتب کذب بودن شهادت قابل اثبات باشد، از جمله دلایل نقض دادنامه محسوب شده و شخص می‌تواند با استناد به آن به رأی صادره اعتراض نماید. چنانچه شخصی در اثر شهادت کذب دچار خسارت شود، می‌تواند با طرح شکایت جبران تمامی خسارت وارده را از فرد شاهد که با توسل به دروغ و گواهی کذب این امر را سبب شده، مطالبه نماید.

تعارض شهادت با سایر ادله اثبات دعوی

تعارض شهادت با اقرار:

اعتبار شهادت بر اقرار، در امور مدنی و کیفری، مانند یکدیگر نمی‌باشد؛ با این توضیح که شهادت بر اقرار، در امور مدنی، به شرط اینکه اصل دعوا، با شهادت شهود، قابل اثبات بوده و در صورت وجود قرائن کافی، از ادله اثبات دعوا، محسوب شده؛ لیکن، در امور کیفری، صرفاً ممکن است یکی از امارات قضایی باشد.

ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی، انواع اقرار را بدین صورت، بیان کرده است: «اگر اقرار، در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است، به عمل آید، اقرار در دادگاه محسوب می‌شود، در غیر این صورت، اقرار در خارج از دادگاه، تلقی می‌شود». بنابراین، مطابق این ماده، اقرار

در حقوق، در اولین تقسیم بندی، به اقرار در دادگاه و خارج از دادگاه، تقسیم می‌گردد.

اما، هر کدام از این تقسیم بندی‌ها نیز دارای دو تقسیم بندی فرعی نیز می‌باشند. با این توضیح که هم اقرار در دادگاه و هم اقرار در خارج از دادگاه، می‌تواند به شکل کتبی و شفاهی، انجام گیرد. مستند این مساله، مواد ۲۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی و ۱۲۷۹ قانون مدنی می‌باشند که مطابق ماده نخست: «اقرار، شفاهی است، وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است، در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده، اظهار شده باشد». و هم چنین، به موجب ماده دوم: «اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می‌توان به شهادت شهود اثبات کرد که...» در نتیجه، با توجه به این مواد قانونی، اعتبار شهادت بر اقرار در امور مدنی، مورد پذیرش قانون گذار می‌باشد. اما، این اعتبار، مطلق نبوده و قانون گذار، شهادت بر اقرار را تنها در دو فرض مطرح شده در ماده ۱۲۷۹ قانون مدنی، مورد پذیرش می‌داند: «اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می‌توان به شهادت اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود، قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار، موجود باشد» (Goldouzian, 2015).

بنابراین، با توجه به ماده فوق، پذیرش اعتبار شهادت بر اقرار، به عنوان یکی از ادله اثبات کننده دعوی، در امور مدنی، منوط به وجود دو شرط زیر شده است و در سایر شرایط، این دلیل، قابل استناد نمی‌باشد: شهادت بر اقرار، در دعاوی پذیرفته می‌شود که اصل موضوع مورد ادعای خواهان، با شهادت شهود، قابل اثبات باشد. بنابراین، به عنوان مثال، در دعاوی خلع ید که خواهان، ملزم است تا برای اثبات ادعای خود، سند رسمی ارائه نموده و حتی، دعوی خلع ید به استناد سند عادی نیز پذیرفته نمی‌شود، این دعوا، با شهادت بر اقرار نیز قابل اثبات نمی‌باشد. ادله و قرائنی باید وجود داشته باشد که اقرار توسط اقرارکننده و در خارج از دادگاه، انجام

علم و اطمینان خود بیابد براساس آن انشای رأی نماید و اگر از نظر او، شهادت شهود مقرون به صحت نبوده و اطمینان بخش و مفید علم نباشد از ترتیب اثر دادن به آن امتناع نماید. در حقوق ایران نیز ضمن پذیرش نظریه دوم، مقنن معتقد به طریقت داشتن شهادت شهود بوده و به موجب ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی، تشخیص ارزش و تأثیر گواهی به نظر دادگاه محول شده است. همچنین در مقام تأیید این نظر، ماده ۱۷۱ از قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقرر نموده است چنانچه دادگاه شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد شهادت آنان را می‌پذیرد و الا رد می‌کند» (Madani, 2015).

تعارض شهادت و اماره قضایی

بنابر ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی، «اماره، اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری باشد. به عبارت دیگر اماره یک امر معلوم و خارجی است که دادرس با توجه به آن متوجه امر مجهولی شده و با استفاده از آن امر معلوم، حکم به وجود مجهول می‌دهد. چنانچه بین شهادت شاهد و اماره قضایی تعارضی پیش آید، اماره قضایی مقدم است زیرا طبق ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی، تشخیص درجه و ارزش گواهی به نظر دادگاه می‌باشد و قانونگذار دست قاضی را در این خصوص کاملاً باز گذاشته است تا به هر نحو که صلاح می‌داند عمل نماید. همچنین شهادت موجب ظن است، ولی اماره قضایی مفید علم است، بنابراین رد موضع تعارض، علم بر گمان ارجحیت دارد» (Madani, 2015). در مورد امارات قانونی میتوان گفت که شهادت شهود از اعتبار بیشتری برخوردار است زیرا ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی در این خصوص مقرر کرده است: «امارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر این که دلیل برخلاف آن موجود باشد.» «اماره قضایی برای دادرس ایجاد اطمینان می‌کند. این اطمینان را در اصطلاح فقها، علم هادی می‌نامند کسانی که مبنای اماره را ظن

گرفته است و در نتیجه، در شرایطی که قراین و امارت قضایی دیگری، در تعارض با شهادت شهود وجود داشته، اعتبار شهادت بر اقرار و پذیرش آن، منتفی خواهد بود.

دو نظریه در خصوص اعتبار شهادت شهود مطرح است:

نظریه اول: موضوعیت داشتن شهادت شهود در اثبات دعاوی مدنی. «به موجب این نظریه، شهادت شهود در اثبات دعاوی مدنی موضوعیت دارد. به ترتیب که پس از انجام تشریفات ادای شهادت، پس از استماع شهادت شهود، قاضی محکمه ملزم به صدور رأی بر مبنای مفاد و اقتضای شهادت است و به عبارت دیگر بعد از ادای شهادت قاضی حق ارزیابی شهادت و اعتراض و تردید در آن را ندارد. از جمله سیستم‌های حقوقی طرفدار این نظریه می‌توان قانونی مدنی فرانسه در قرن هجده میلادی و همچنین قانون آیین دادرسی مدنی سابق اتریش را نام برد» (Madani, 2015).

در فقه امامیه عده‌ای از فقها بر این باور هستند که «رأی قاضی محکمه تابع شهادت شهود می‌باشد و شهادت و بینه شرعی که واجد صلاحیت و شرایط لازم در شرع باشد موضوعیت دارد. قاضی محکمه موظف به صدور رأی بر اساس مقتضای شهادت می‌باشد. شایان توجه است که دسته‌ای از فقها اسلامی اعتقاد دارند که قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس مقتضیات شهادت شهود نیست، چرا که گواهی و شهادت خبری است که همواره در آن احتمال صدق و کذب می‌رود و هیچگاه نمی‌تواند مفید قطع و یقین باشد، بلکه ایجاد ظن و گمان می‌کند که در هر حال احتمال اثبات خلاف آن وجود دارد» (Allameh Hilli, 1988).

نظریه دوم: گواهی و شهادت به مثابه ابزار و وسیله‌ای جهت اثبات دعاوی. «به موجب این نظریه گواهی و شهادت صرفاً به مثابه ابزار و وسیله‌ای جهت اثبات دعاوی بوده و در مسیر رسیدن به حقیقت قضیه دارای طریقت است. لذا قاضی هیچ الزامی به صدور رأی بر اساس شهادت شهود ندارد و مخیر است چنانچه آن را موافق با

دادرسی معرفی کرده اند دلیل قاطع ندارند، به استناد ظن و گمان که بر حجیت آن تصریح قانون اعلام نشده است نباید حقوق مردم را ملعبه قرار داد. شان قاضی استواری در کردار و رفتار است تا امنیت قضایی پدید آید. اماره قضایی اغلب مبتنی بر استنتاج است» (Tabatabai Yazdi, 2019).

«دامنه و اعتبار شهادت در تعارض فیما بین اماره قضایی بسیار محدود می‌گردد به طوری که براساس توضیحات گفته شده نمی‌تواند تاب معارضه با اماره را داشته باشد و بسیار محدود می‌گردد به طوری که اصلاً در مقابل اماره به شماره نمی‌آید» (Taraqhi, 1976).

تعارض شهادت و اسناد رسمی:

ماده ۱۲۸۴ قانون سند را چنین تعریف کرده است: «سند عبارت است از هر نوع نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد». «استفاده از سند به عنوان دلیل سابقه طولانی داشته و در ایران به صورتهای گوناگون، سند مبنای معاملات و دلیل محاکمات بوده است. در تعارض بین شهادت با اسناد رسمی، رجحانی وجود ندارد و قاضی باید به میزان ارزش و کیفیت اعتبار آن توجه نماید. یعنی ممکن است در یک مورد، دادگاه شهادت شهود را کاملاً مطابق با شرایط مقرر شرعی و قانونی و همچنین منطبق با اوضاع و احوال بیاید و به استناد آن ادعای مخالف با اسناد رسمی را بپذیرد، و در موردی دیگر به دلیل عدم اصالت شهود و هم چنین عدم انطباق شهادت با اوضاع و احوال و شرایط پرونده، شهادت شهود مبنی بر اثبات خلاف مندرجات و مفاد سند رسمی را نپذیرفته و به ادامه اعتبار سند رسمی اظهار نظر نماید. اعتبار اسناد رسمی از دو جهت قابل بررسی است: محتویات سند رسمی (خط و امضائات) و مندرجات سند رسمی» (Sadrzadeh Afshar, 2016). «با عنایت به تعریف سند رسمی و اعتبار محتویات و مندرجات سند مشخص می‌گردد، بر خلاف آنچه که در ابتدای امر به نظر می‌رسد در مقابل سند رسمی صرفاً ادعای جعلیت نمی‌توان

کرد. ولی باید گفت مخالفت با مفاد یا مندرجات سند رسمی فقط مبتنی بر ادعای جعل نیست و غیر از ادعای اخیرالذکر نیز می‌توان ادعاهای خلاف آن را اثبات کرد مانند ادعای اشتباه مأمور رسمی در تنظیم سند رسمی و یا قسمت اخیر الذکر ماده (۱۲۹۲) قانون مدنی که اشعار می‌دارد: یا آن که ثابت کند که سند مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است» (Sahib Jawahir, 2000).

تعارض شهادت:

استناد به شهادت شهود به عنوان ادله دعوا، به طور همزمان امکان پذیر است و بنابراین تعارض بین شهادت شهود طرفین دعوی بسیار رایج است. در این صورت دادگاه با شهادت متعارض مواجه می‌شود. به نظر می‌رسد در صورت بروز چنین وضعیتی علی‌رغم ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی که تشخیص ارزش شهادت را به محکمه واگذار کرده است ماده ۱۸۵ قانون مجازات ۹۲ می‌گوید: در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست. شهادت شهود طبق قاعده فقهی (الدلیلان اذا تعارضتا سقطا) بلحاظ تعارض با همدیگر و مخالف بودن با اوضاع احوال و نظرات کارشناسان قابل ترتیب اثر نمی‌باشد (Sahib Jawahir, 2000).

ارزش شهادت قبل از اصلاح قانونی مدنی

قانون مدنی در سه دوره مجلس شورای اسلامی بررسی و به تصویب رسیده است که عبارتند از دوره‌های شش و ده (نایینی، ۱۳۸۶: ۳۲). به این ترتیب که مواد ۱ تا ۹۵۵ قانون مدنی در سال ۱۳۰۷ و در دوره ششم مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است. مواد ۹۵۶ تا ۱۲۰۶ در دوره نهم مجلس شورای ملی در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ به تصویب رسیده است و مواد ۱۲۰۷ تا ۱۳۳۵ در دوره دهم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۱۴ به تصویب رسیده است. بر این اساس کل مواد قانون مدنی در ارتباط با شناسایی شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در سال ۱۳۱۴

شهادت خارج از موضوع این تحقیق است، ابتدا توصیفی از متن مواد محذوف ارائه می‌شود این مواد که به شرح زیر است.

اول، ماده ۱۳۰۶ مقرر داشته بود: «جز در مواردی که قانون استثنا کرده است هیچ یکی از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عیناً یا قیمتاً بیش از پانصد ریال باشند، نمی‌توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت به اظهارات شهود رسیدگی کنند».

ملاحظه می‌شود که حکم این ماده موجب می‌شد که اساساً اثبات عقود ایقاعات و تعهدات از نظر مبلغ محدود به مبلغ اندکی باشد. البته باید توجه کرد که مبلغ پانصد ریال در زمان تصویب این قانون که سال ۱۳۱۴ بوده مبلغ خیلی ناچیزی نبوده و با اعمال شاخص بانک مرکزی از سال ۱۳۱۵ تا سال ۱۳۹۷ که در دسترس بوده این مبلغ معادل ۳۹۳،۷۵۰،۲۵ ریال می‌شود.^۱

دوم، ماده ۱۳۰۷ این ماده تصریح می‌کند که: «در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکوره در ماده فوق کسی هم که مدعی است به تعهد خود عمل کرده یا به نحوی از انحاء قانونی بری شده است نمی‌تواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند».

ملاحظه می‌شود که این ماده همانند ماده قبل، اثبات انجام تعهد را نیز به نصاب مزبور محدود و مورد تأکید قرار داده است. در حالی که ماده قبل ناظر به اثبات تعهد بود.

سوم، ماده ۱۳۰۸ این ماده مقرر می‌داشت: «دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین، اقاله، فسخ، ابراء و امثال آن‌ها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده ولو آنکه موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد به شهادت قابل اثبات نیست».

و دوره دهم مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است. این قسمت شامل مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ می‌شود. همچنین قانون مدنی در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۴۸ مورد اصلاح بسیار جزئی قرار گرفته است و پس از انقلاب اسلامی نیز این قانون ابتدا در سال ۱۳۵۸ با مصوبات شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مورد اصلاحات اندکی قرار گرفته و در سالهای ۱۳۶۱ توسط مجلس شورای اسلامی و در سال ۱۳۶۳ بر اساس اصل ۸۵ توسط کمیسیون قضایی و امور حقوقی مجلس اصلاح شد. در ادامه و در سال ۱۳۷۰ نیز توسط مجلس شورای اسلامی اصلاحاتی به تصویب رسیده است. همچنین در سال ۱۳۷۲ در دو نوبت و در سال ۱۳۷۶ در دو نوبت و در سال ۱۳۷۹ در یک نوبت و در سال ۱۳۸۱ در سه نوبت و در سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ در دو نوبت مورد اصلاح قرار گرفته و علاوه بر این در سال ۱۳۶۷ نیز ماده ۱۳۰۹ این قانون که در ارتباط با شهادت و موضوع این تحقیق می‌باشد به موجب نظریه شماره ۲۶۵۵ مورخ ۱۳۶۷/۰۸/۰۸ شورای نگهبان ابطال شده است و در نهایت هم در سال ۱۳۹۲ توسط شورای نگهبان بر این نظریه تأکید شد.

مواد مربوط به شهادت در قانون مدنی از ماده ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ را به خود اختصاص داده بود که ابتدائاً به موجب نظریه شماره ۲۶۵۵ مورخ ۱۳۶۷/۰۸/۰۸ شورای نگهبان ماده ۱۳۰۹ ابطال شد. سپس به موجب «قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۰۸/۱۴» مواد ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰، ۱۳۱۱ حذف شد. به این ترتیب تعداد شش ماده آغازین راجع به شهادت در قانونگذاری پس از انقلاب اسلامی حذف شد و ماده ۱۳۱۳ اصلاح و تبصره‌هایی به آن الحاق شد و ماده ۱۳۱۳ مکرر هم به آن اضافه و سپس حذف شد و تنها ۷ ماده بدون تغییر باقی ماند که عبارت بودند از مواد ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰. با توجه به اینکه مواد تغییر یافته

^۱. شاخص بانک مرکزی در سایت بانک مرکزی، فقط از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۹۷ موجود بود. بنابر این نمی‌توان قبل و بعد آن را به صورت آمار رسمی، محاسبه کرد.

ملاحظه می‌شود که مفاد این ماده بیشتر در خصوص تعارض شهادت با سند رسمی یا سندی است که اعتبار آن در محکمه محرز شده است. در این فرض ماده مزبور هیچ ارزشی برای شهادت قائل نشده و آن را فاقد ارزش اثباتی دانسته است یعنی ارزش و توان اثباتی شهادت نسبت به همان نصاب پانصد ریال هم مشروط و محدود است به اینکه سندی برخلاف آن نباشد.

چهارم، ماده ۱۳۰۹ این ماده که توسط شورای نگهبان ابطال شد، مقرر می‌داشت: «در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوایی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی‌گردد».

این ماده نیز موضوعاً مربوط به تعارض سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، با شهادت شهود است. با این تفاوت که ماده قبلی ناظر به سقوط حق از قبیل پرداخت دین، اقاله، فسخ، ابراء و امثال آن بود اما در این ماده فرضی هم که دعوا به صورت ابتدایی طرح شده باشد و مربوط به ایجاد حق باشد را نیز شامل است (Hashemi Shahroudi, 1984).

پنجم، ماده ۱۳۱۰ این ماده مقرر می‌داشت: «اگر موضوع دعوا، عقد یا ایقاع و یا تعهدی بیش از پانصد ریال باشد نمی‌توان آن را فقط به وسیله شهود اثبات کرد. اگرچه مدعی دعوای خود را به پانصد ریال تقلیل داده و یا از مازاد آن صرف نظر کند».

ملاحظه می‌شود که مفاد این ماده اگرچه در مواد قبل پیش بینی شده بود اما تفاوت آن با مواد قبل این است که حکم این ماده در صورتی است که مدعی از مازاد دعوی خود صرف نظر کرده یا آن را به پانصد ریال تقلیل داده باشد و نتیجه گرفته می‌شود که قانونگذار بر محدود سازی ارزش اثبات شهادت تأکید ویژه‌ای داشته است.

پنجم، ماده ۱۳۱۰ این ماده مقرر می‌داشت: اگر موضوع دعوا، عقد یا ایقاع و یا تعهدی بیش از پانصد ریال، باشد نمی‌توان آن را فقط به وسیله شهود اثبات کرد اگر چه مدعی دعوای خود را به پانصد

ریال تقلیل داده و یا از مازاد آن صرف نظر کند. ملاحظه می‌شود که مفاد این ماده اگرچه در مواد قبل پیش بینی شده بود اما تفاوت آن با مواد قبل این است که حکم این ماده در صورتی است که مدعی از مازاد دعوی خود صرف نظر کرده یا آن را به پانصد ریال تقلیل داده باشد و نتیجه گرفته می‌شود که قانونگذار بر محدود سازی ارزش اثبات شهادت تأکید ویژه‌ای داشته است.

ششم، ماده ۱۳۱۱ این ماده مقرر می‌داشت: «قیمت ۵۰۰ ریال در زمان عقد یا ایقاع و یا تعهد مناط است نه موقع مطالبه ولی نسبت به آنچه قبل از اجرای این قانون واقع شده مناط قیمت روز مطالبه است». حکم این ماده نیز نشان می‌دهد که اساساً تغییر قیمتها امری رایج و دارای سابقه بوده و قانونگذار در این فرض برای تثبیت نصاب قیمت دعوای که با شهادت قابل اثبات هستند مواد متعددی را اختصاص داده است. به عبارت دیگر با توجهی که قانونگذار به کاهش قیمت داشته است و با تأکیدی که بر ثابت بودن نصاب پانصد ریال دارد می‌توان نتیجه گرفت که قانونگذار سال ۱۳۱۴ در واقع عملاً شهادت را از شمار ادله اثبات حذف کرده است. بدون اینکه تصریحی به آن بکند (Sadrzadeh Afshar, 2016).

معیار ارزش شهادت

شهادت یا گواهی دادن نسبت به موضوعی می‌تواند هم به صورت کتبی باشد و هم به صورت شفاهی. به همین دلیل هم این پرسش مطرح می‌شود که آیا اگر کسی برای اثبات موضوعی به شهادت استناد کند و این شهادت یا گواهی را به صورت کتبی به دادگاه تسلیم کند، این شهادت کتبی اعتبار خواهد داشت یا اینکه حضور گواه یا شاهد در دادگاه الزامیست؟ آنچه که واضح است این است که بر اساس ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی شهادت نامه یا شهادت کتبی اعتبار دارد. بر اساس این ماده «شهادت نامه سند محسوب نمی‌شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت». با این همه از یک سو به موجب بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی «اگر دلیل، گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را

شرایط شهادت در قانون مدنی در مواد ۱۳۱۵ الی ۱۳۱۹ در بابی تحت عنوان «در شرایط شهادت» مورد اشاره قرار گرفته اند و در این بخش از مقاله، قصد داریم با مراجعه به قانون مدنی، در خصوص شرایط شهادت شهود در این قانون، صحبت کنیم که به شرح زیر هستند: ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی، در خصوص شرایط شهادت شهود در قانون مدنی، به داشتن قطع و یقین اشاره می‌نماید. بر اساس این ماده، «شهادت باید، از روی قطع و یقین باشد؛ نه به طور شک و تردید». «منظور این است که کسی که شهادت می‌دهد، باید نسبت به آن قضیه، علم پیدا کرده و این علم را از راه‌های متعارف و محسوسی به دست آورده باشد و با قطعیت و یقین کامل، از موضوع شهادت، خبر دهد نه با شک و تردید و صرف گفته‌ها و شنیده‌ها» (Sadrazadeh Afshar, 2016).

ماده ۱۳۱۶ قانون مدنی، در خصوص شرایط شهادت در قانون مدنی، به مطابقت شهادت با دعوا اشاره می‌کند. این ماده، مقرر می‌دارد: «شهادت باید، مطابق با دعوا باشد؛ ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد، ضری ندارد». به این معنا که مفاد شهادت، بایستی با دعوی مطرح شده مطابقت داشته و ناظر بر موضوع دیگری نباشد. شایان ذکر است، اگر شهادت، تنها قسمتی از ادعا یا موضوع دعوا را اثبات کند، باید این شهادت را معتبر دانست و به آن ترتیب اثر داد.

ماده ۱۳۱۷ قانون مدنی، در خصوص شرایط شهادت شهود در قانون مدنی، به اتحاد مفاد شهادت شهود، می‌پردازد. این ماده، مقرر داشته: «شهادت شهود باید، مفاداً متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند، قابل اثر نخواهد بود؛ مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آن‌ها، قدر متیقنی به دست آید». «لذا شهادتی که شهود ارایه می‌کنند، بایستی ناظر بر اثبات یک امر مشخص باشد؛ نه اینکه هر کدام از شاهدان، به امر متفاوتی شهادت داده باشند». چرا که در این صورت، نمی‌توان موضوع را اثبات کرد. اما اگر بشود از شهادت شهود، مقدار مشترک را استنباط کرد، همان اندازه

به طور صریح معین کند». «از سوی دیگر، موادی از قانون آیین دادرسی مدنی همچون ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶ و... به صراحت حضور گواه یا شاهد در دادگاه را پیش بینی کرده است. بر این اساس باید پذیرفت که اعتبار شهادت یا گواهی مستلزم حضور شاهد یا گواه در دادگاه و جلسه رسیدگی است و شهادت نامه کتبی نمی‌تواند جایگزین آن شود» (Madani, 2015).

در فقه اسلامی «شهادت شهود دارای اهمیت خاصی است و تمامی دعاوی با شهادت قابل اثبات است و در این خصوص هیچ محدودیتی وجود ندارد. چنانچه شهود با شروط معین شرعی مانند تعداد شهود، عدالت شهود و غیره مبادرت به ادای شهادت نمایند قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس آن می‌باشد» (Motahari, 1981). «به عنوان مثال در شرب خمر که دوفتر شاهد مرد برای اثبات آن کافی است اگر دو نفر شاهد مرد علیه کسی که شرب خمر کرده شهادت بدهند و دارای اوصاف و شرایط خاص مربوط به شاهد نیز باشند، جرم انتسابی یعنی شرب خمر احراز گردیده و قاضی مکلف به صدور حکم و اجرای حد خواهد بود. بررسی ارزش شهادت شهود در دادگاه و حدود اعتبار آن» (Motahari, 1981).

شرایط شهادت در قانون مدنی

داشتن قطع و یقین، اتحاد مفاد شهادت شهود و منطبق بودن مفاد شهادت با موضوع دعوی طرح شده، از شرایط شهادت شهود در قانون مدنی و امور حقوقی هستند و طرف مقابل، می‌تواند در صورت نبود هر یک از شرایط در شاهد، نظیر ایمان یا صداقت در وی، اقدام به جرح او نماید.

باب اول و دوم کتاب سوم جلد سوم (در ادله اثبات دعوی) قانون مدنی به موضوعات موارد و شرایط شهادت پرداخته است. باب اول (در موارد شهادت) و دوم (در شرایط شهادت) کتاب سوم (در شهادت) جلد سوم (در ادله اثبات دعوی) قانون مدنی از ماده ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ به شرح زیر است:

باشد (Muhaqqiq Damad, 2014). حال برای اینکه شهادت در دادگاه معتبر شمرده شود، شاهد می‌بایست دارای برخی شرایط باشد. مهمترین شرایط شاهد در دادگاه، عبارتند از:

- شاهد می‌بایست حتماً به بلوغ رسیده، و بالای ۱۸ سال سن داشته باشد.
- شاهد می‌بایست مسلمان باشد.
- فردی که قرار است شهادت دهد باید عاقل باشد. چرا که شهادت افراد دارای جنون، در دادگاه پذیرفته نمی‌شود.
- شاهد می‌بایست فردی معتبر بوده، و شهادت افراد تکدی گر، ولگرد، مجرم و خلافکار و ... پذیرفته نمی‌شود (Feyz Kashani, 1982).
- شهادت شهود نباید از روی دشمنی شخصی با طرفین دعوا صورت گیرد.
- شاهد نباید از بستگان نزدیک هیچ یک از طرفین دعوا باشد. به عنوان مثال پدر و مادر، خواهر و برادر و اصحاب دعوا، نمی‌توانند بر نفع آن‌ها در دادگاه شهادت دهند.

شهادت شهود فامیل در دادگاه

شهادت شهود فامیل نیز مانند شهادت سایر شهود تابع شرایط عمومی و اختصاصی است. با این حال، در برخی موارد، شهادت شهود فامیل ممکن است با تردید و شبهه همراه باشد. به عنوان مثال، ممکن است شاهد فامیلی، به دلیل رابطه خویشاوندی با یکی از طرفین دعوی، تحت تأثیر قرار گرفته و شهادت نادرستی دهد. قانونگذار در این خصوص، راهکارهایی را پیش‌بینی کرده است. به عنوان مثال، قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی، امکان جرح شهود فامیل را به طرفین دعوی داده است. به موجب این قانون، هر یک از طرفین دعوی می‌توانند با دلایل موجه، شاهد طرف مقابل را جرح کنند. در صورتی که جرح شاهد مورد تأیید دادگاه

ملاک قرار می‌گیرد. مثلاً اگر یکی از شاهدان، مبلغ طلب را ده میلیون و دیگری دوازده میلیون بداند، همان قدر متیقن (ده میلیون)، اثبات می‌شود» (Madani, 2016).

ماده ۱۳۱۸ قانون مدنی، در خصوص شرایط شهادت شهود در قانون مدنی، به اختلاف در خصوصیات اشاره می‌کند. این ماده، مقرر می‌دارد: «اختلاف شهود در خصوصیات امر، اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد، اشکالی ندارد». به این معنا که اگر شاهدان، به موضوع مشترکی شهادت داده، اما در برخی از جزئیات، با هم اختلاف باشند، که این جزئیات نقش مهمی در اثبات خود موضوع نداشته باشد، اشکالی نخواهد داشت.

ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی، در خصوص شرایط شهادت شهود در قانون مدنی، به رجوع از شهادت می‌پردازد و مقرر می‌دارد: «در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است، به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود». به همین دلیل، اگر بر اساس چنین شهادتی، حکمی هم صادر شده باشد، در مرحله تجدید نظر، نقض می‌گردد.

شهادت شهود در دادگاه حقوقی و کیفری

یکی از رایج‌ترین روش‌های اثبات دعوا در مراجع قضایی، شهادت شهود می‌باشد. شهادت به معنای گواهی دادن در دادگاه به نفع کسی، و به زیان دیگری می‌باشد. در واقع افرادی که شاهد وقوع اتفاقی بوده‌اند، می‌توانند در خصوص آن در دادگاه شهادت دهند. در این صورت شهادت شاهدین به قاضی کمک می‌کند، حقانیت هر یک از طرفین دعوا را تشخیص دهد. در حالت کلی شهادت می‌تواند به دو شکل کتبی یا اقرار باشد. اگر شاهد بخواهد به صورت اقرار شهادت دهد، می‌بایست مسئله‌ای که شاهد آن بوده است را، در دادگاه به زبان بیاورد. شاهد یک شخص ثالث می‌باشد. یعنی از دعوا هیچ نفعی نمی‌برد، و لزوماً برای اثبات حقانیت یکی از طرفین دعوا، اقدام به شهادت می‌نماید. شهادت شهود می‌تواند تاثیر زیادی در تصمیم‌گیری و صدور رای، از طرف قاضی داشته

۱۰. شهادت افرادی که شهادت آن‌ها براساس خدعه یا اشتباه یا اکراه یا تهدید یا ترس یا هیجان شدید یا انکار یا کتمان باشد، مورد قبول نیست.

رجوع از شهادت

شهادت قابل رجوع نیز می‌باشد گاهی شاهد در دادگاه اقدام به شهادت نموده، و قاضی با استناد به بیانات او حکم صادر نموده است. اما بعد از گذشت یک بازه زمانی شاهد در دادگاه حضور یافته و اعلام می‌نماید، که شهادت او صحیح نبوده است. به این عمل رجوع از شهادت گفته می‌شود. حال در برخی موارد شاهد ممکن است به دلایل مختلف و وجود برخی توهّمات دچار اشتباه شده باشد، و همین سبب شهادت نادرست او گردیده باشد. اما گاهی شاهد به هر دلیلی به دروغ اقدام به شهادت نموده، و در واقع با اطلاع از نادرست و غیر واقعی بودن بیانات خود، اقدام به این کار کرده است. در این صورت شهادت شهود هیچ اعتباری در دادگاه نداشته، و حکمی که براساس آن صادر گردیده است، باطل خواهد شد. در واقع هیچ حکمی بر مبنای شهادت دروغین یا اشتباه، اجرا نخواهد شد. اما رجوع از شهادت برخی آثار قانونی را نیز برای شاهد در پی خواهد داشت. در صورتی که شاهد از روی قصد و نیت، اقدام به شهادت دروغین نموده باشد، ممکن است برخی مجازات قانونی در خصوص او اعمال گردد (Yousufi, 1981).

مجازات شهادت دروغ

اگر شاهد با علم و قصد و نیت کامل، اقدام به شهادت دروغ نموده و حقیقت را کتمان نماید، به عنوان مجرم شناخته شده و مجازات قانونی در خصوص او اعمال می‌شود. اما برای اجرای مجازات می‌بایست شهادت شهود در مراجع قضایی و در مقابل مقامات رسمی، صورت گرفته باشد. در صورتی که چنین شرایطی وجود داشته و شهادت دروغ باشد، شاهد به سه و ماه و یک روز تا دو سال حبس و همچنین جزای نقدی محکوم خواهد شد. علاوه بر

قرار گیرد، شهادت آن شاهد پذیرفته نخواهد شد (Sadrzadeh, 2016).

شرایط شهادت

شهادت افرادی که فاقد شرایط عمومی و اختصاصی شهادت که در بالاتر ذکر شد باشند، مورد قبول نیست؛ شهادت افراد زیر مورد قبول نیست:

۱. کودکان زیر سن بلوغ: کودکان زیر سن بلوغ، دارای عقل کامل نیستند و بنابراین، شهادت آن‌ها مورد قبول نیست.
۲. افراد مجنون یا سفیه: افراد مجنون یا سفیه، دارای عقل کامل نیستند و بنابراین، شهادت آن‌ها مورد قبول نیست.
۳. افراد کافر: افراد کافر، ایمان به دین اسلام ندارند و بنابراین، شهادت آن‌ها مورد قبول نیست.
۴. افراد ولدالزنا: افراد ولدالزنا، از نطفه مشروع متولد نشده‌اند و بنابراین، شهادت آن‌ها مورد قبول نیست.
۵. افراد فاسق: افراد فاسق، به واجبات عمل نمی‌کنند و محرمات را ترک نمی‌کنند و بنابراین، شهادت آن‌ها مورد قبول نیست.
۶. افراد تکدی‌کار: افراد تکدی‌کار، گدا هستند و بنابراین، شهادت آن‌ها مورد قبول نیست.
۷. افراد ولگرد: افراد ولگرد، دارای ثبات زندگی نیستند و بنابراین، شهادت آن‌ها مورد قبول نیست.
۸. افراد دارای خصومت با طرفین دعوی: افراد دارای خصومت با طرفین دعوی، ممکن است تحت تأثیر قرار گرفته و شهادت نادرستی دهند و بنابراین، شهادت آن‌ها مورد قبول نیست.
۹. افراد ذی‌نفع در دعوی: افراد ذی‌نفع در دعوی، ممکن است شهادت خود را به نفع یکی از طرفین دعوی تحریف کنند و بنابراین، شهادت آن‌ها مورد قبول نیست.

این اگر شهادت دروغ موجب شده باشد مجازات حد مثل قصاص در خصوص متهم اجرا شود، همان مجازات در خصوص شاهد نیز اعمال خواهد شد. پس از اینکه شاهد اقدام به شهادت نماید، دادگاه براساس بیانات او برای صدور رای تصمیم گیری خواهد کرد. اما گاهی فردی که شهادت به زیان او بیان شده است، نسبت به آن اعتراض دارد. مطابق قانون تمامی افراد می توانند نسبت به شهادت اعتراض نمایند. اگر شهادت مورد نظر شرایط قانونی را نداشته باشد، اعتراض به آن کاملاً وارد خواهد بود. برای مثال گاهی فرد شاهد اقدام به شهادت دروغین و اشتباه نموده است، یا شرایطی از جمله، بالغ بودن، عاقل بودن و ... را دارا نیست. در این صورت فردی که شهادت به زیان او می باشد، می تواند با مطرح نمودن این موارد در دادگاه، نسبت به شهادت شهود اعتراض کند. در این حالت دادگاه شهادت را مجدداً مورد بررسی قرار داده، و در صورتی که شرایط قانونی را نداشته باشد، حکم براساس آن صادر نخواهد شد. اما گاهی دیده می شود که اعتراض فرد بر حق نبوده، و دلایل و ادله کافی برای مطرح نمودن آن ندارد. در این صورت اعتراض در دادگاه رد خواهد شد (Rashti, 1982).

نتیجه گیری

شاهد می بایست شخصا موضوع شهادت را از طریق یکی از حواس شش گانه درک و حس کرده باشد که به این نوع از شهادت، شهادت مستقیم گویند و به استناد ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی قانونگذار تحت شرایطی به شاهد این اجازه را داده است که شنیده ها و دیده های دیگران را نقل قول کند که به همچنین شهادتی غیر مستقیم گویند که البته همیشه مورد قبول واقع نمی شود و قانونگذار از آن بعنوان شهادت یر شهادت یاد کرده است و مشروط بر فوت شاهد اصلی یا بدلیل مانع دیگری مانند بیماری و حبس و که امکان حضور در محضر دادگاه را نداشته، دانسته است. بنابراین شهادت غیر مستقیم نیز تحت شرایط مذکور مورد قبول واقع می شود.

شرایط صحت و درستی شهادت در امور حقوقی عبارتند از: (۱) قاطع بودن شهادت: اولین شرط صحت شهادت در حقوق ایران قاطع بودن شهادت است و اظهارات شخص شاهد از روی حدس و گمان نباشد زیرا نمی تواند اثبات کننده ادعا باشد. به استناد ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی که بیان داشته «(شهادت باید از روی قطع و یقین بوده نه از روی شک و تردید)» شهادت و گواهی که از روی شک و تردید یا حدس و گمان باشد اصولاً در اثبات دعوی موثر نیست. (۲) تطابق دعوی با شهادت: به استناد ماده ۱۳۱۶ قانون مدنی که بیان داشته: «شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ، مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد». یکی دیگر از این شرایط آن است که مفاد و ماهیت شهادت دال بر ادعای مدعی باشد بنابراین اگر شخصی جهت اثبات پرداخت ثمن گواه بیاورد و نامبرده به ملکیت خواهان گواهی دهد چنین شهادتی ممکن نیست مثبت پرداخت ثمن شود. (۳) یکسان بودن مفاد گواهی: یکسان بودن اظهارات گواهان در خصوص موضوع شهادت از شروط دیگر صحت و درستی گواهی است. به استناد ماده ۱۳۱۷ قانون مدنی قانونگذار بیان داشته است: «شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود، مگر در حالتی که از مفاد اظهارات آنان قدر متینی حاصل گردد».

برای صحت و درستی شهادت می بایست در شاهد شرایط مقرر در ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی موجود باشد که عبارتند از: بلوغ: به استناد تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ را برای دختران ۹ سال تمام شمسی و برای پسران ۱۵ سال تمام شمسی بیان داشته و ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی بیان داشته «شهادت اطلاقاً را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد». بنابراین شخص برای ادای شهادت می بایست دارای ۱۵ سال تمام شمسی باشد و در صورت داشتن سن قانونی

می‌بایست با ادله محکم و قوی ایراد کرده باشد در غیر اینصورت مسلمان بودن شاهد جهت مسموع بودن شهادت وی کافی است. حلال زاده باشد: این شرط زیاد مورد توجه قرار نمی‌گیرد زیرا اصل بر صحت است و اصل بر این است که همه حلال زاده هستند مگر خلاف آن ثابت شود لذا در عمل و رویه قضایی زیاد مورد توجه نیست. در حالتی که شخص شاهد از شهادت خود رجوع کند به شهادت وی ترتیب اثر نمی‌دهند. در حالتی که شخص پیش از صدور حکم از شهادت خود رجوع نماید قطعا دادگاه می‌بایست از تصمیمی که مبتنی بر صحت و درستی شهادت باشو ممانعت ورزد زیرا حکم مزبور تابع شهادت بوده است و با رجوع شاهد از شهادت قضیه سالبه به انتفاع موضوع است و با این حرکت ظن به وجود آمده برای حاکم نیز از میان می‌رود زیرا صادق بودن شاهد در ادای شهادت مورد تردید خواهد بود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Testimony, as an evidentiary mechanism, holds a foundational place in both Islamic jurisprudence and Iranian legal traditions, functioning as one of the primary tools for establishing judicial truth in both civil and criminal cases. According to Article 174 of the Islamic Penal Code, testimony is defined as the report of a person, other than the parties to the dispute, regarding the occurrence or non-occurrence of an act before a judicial authority. This legal conception aligns closely with traditional Islamic definitions, where testimony has always been seen as a sacred duty with moral and legal implications. In classical jurisprudence, certain preconditions are necessary for a testimony to be deemed valid: the witness must possess justice, rationality, and maturity, and should not

گواهی نامبرده مورد قبول و معتبر است و در غیر این صورت اظهارات شخص نامبرده جهت مزید اطلاع مسموع است. عقل: ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی بیان داشته ((... اعمال حقوقی کخ مجنون ادواری در حال افافه می‌نماید نافذ و معتبر است مشروط بر اینکه افافه وی مسلم باشد)) شهادت و گواهی مجنون ادواری در حال افافه مورد پذیرش بوده مشروط بر اینکه افافه نامبرده مسلم و مورد تایید باشد. لازم به ذکر است این موضوع در ماده ۱۷۸ قانون مجازات اسلامی در امور کیفری و جزایی مورد توجه قانونگذار محترم قرار گرفته است. عدالت: عدالت را حالت نفسانی گویند که سبب اجتناب شخص از گناه کبیره شود و بر گناهان صغیره نیز اصراری نداشته باشد. عدالت یکی دیگر از شرایط شهود است و شهادت شخص گناهکار یا شخصی که اصرار بر گناه دارد اعتبار ندارد. ایمان: یکی دیگر از شرایط شهادت ایمان است و به راحتی قابلیت احراز ندارد. راجع به مسلمان بودن شخص شاهد در میان فقها اختلاف ناچیزی موجود است اما در باب شیعه بودن شخص گواه اختلاف بسیاری در عقیده حاکم است. در هر حال برای اینکه شخصی ایراد جرح شهود نسبت به ایمان شخص شاهد داشته باشد

benefit from or hold enmity toward any party involved in the dispute (Shahid Awwal, 1984). The Civil Code of Iran mirrors these prerequisites by emphasizing certainty, relevance, and consistency across witness statements (Sadrzadeh Afshar, 2016). Importantly, the influence of jurisprudential doctrines is apparent in the delineation of testimony's legal weight. Some jurists posit that the judge is bound to accept proper testimony, while others stress the indicative nature of testimony, arguing that it should only aid the judge's understanding without compelling a verdict (Allameh Hilli, 1988). This dichotomy reveals an ongoing tension between formalism and evidentiary discretion within the Iranian legal framework.

Central to this discourse is the distinction between two prevailing theories regarding the

probative value of testimony. The first asserts that testimony is substantive, meaning once it fulfills legal criteria, the judge must base the ruling on it—an approach traditionally supported by older European codes such as the French Civil Code of the 18th century and the Austrian Civil Procedure Code (Madani, 2015). In contrast, the second and more modern view, which Iran officially endorses, treats testimony as instrumental. Here, judges are not bound by it and may disregard even properly delivered testimony if it fails to align with their judicial conviction or other forms of evidence. This position is reinforced by Article 241 of the Iranian Civil Procedure Code, which grants judges discretion in assessing the value of any testimonial statement. Similarly, in criminal proceedings, the acceptability of witness testimony hinges on whether it engenders sufficient confidence in the judge's mind. This flexible approach serves the dual function of preserving judicial independence and minimizing erroneous convictions based on unreliable or insincere witnesses.

In practice, the evidentiary status of testimony is shaped not only by theoretical considerations but also by procedural safeguards and substantive restrictions. These include the capacity to impeach or validate a witness through legal mechanisms known as *jarh* (challenge) and *ta'dil* (endorsement), respectively. According to Articles 191–196 of the Islamic Penal Code and Articles 233–234 of the Civil Procedure Code, any party can contest a witness's admissibility by providing substantive evidence of personal bias, moral corruption, or legal incapacity (Madani, 2016). Additionally, the law criminalizes false testimony under Article 650 of the Islamic Penal Code, which prescribes both imprisonment and fines for perjury committed in court (Mokhtiyeh). Notably, if a witness recants before sentencing, the testimony is rendered void, ensuring that unreliable or dishonest statements do not influence judicial

outcomes. The dual emphasis on prevention (via strict qualifications) and correction (through recantation clauses) reflects a jurisprudential desire to preserve both procedural integrity and substantive justice. At the same time, conflicting evidence—especially from documents or other statutory presumptions—can nullify or override testimony, as courts give precedence to judicial knowledge or *emara qazi'i* when such conflicts arise (Tabatabai Yazdi, 2019).

This doctrinal preference for documentary evidence over oral testimony becomes especially apparent in disputes involving official documents. As per Article 1284 of the Civil Code, documents—particularly official ones—enjoy a presumption of authenticity and higher probative value than oral testimony. In the case of conflict, the courts prioritize the contents of authenticated documents unless the opposing party successfully alleges forgery or demonstrates that the document has lost its legal efficacy through legal exceptions, such as errors by public officials or obsolescence per Article 1292 (Sahib Jawahir, 2000). This preference highlights the historical distrust of oral declarations in favor of stable, verifiable written records—a stance rooted in legal modernism and colonial legal reforms in the early 20th century. Nevertheless, certain articles, like Article 1323, still recognize statutory presumptions that can override even documentary evidence when accompanied by legal reasoning or sufficient testimonial corroboration. These nuances illustrate the legal system's attempt to strike a balance between traditional evidentiary models and modern demands for procedural fairness and evidentiary robustness.

The complexity of testimonial validity is further revealed when examining conflicts among multiple testimonies. Article 185 of the Islamic Penal Code explicitly states that when two sets of religiously valid testimonies contradict one another, neither can be relied

upon. This principle is rooted in the Islamic jurisprudential rule “الدليلان اذا تعارضا تساقطا” (if two pieces of evidence contradict, they neutralize each other) (Sahib Jawahir, 2000). This ensures that contradictory testimonies do not create confusion or unfairly sway the judgment. Meanwhile, the Civil Code’s Article 1317 provides a buffer by stating that if there is a “certain minimum” (*qadr motayaqqan*) shared among conflicting testimonies, that portion may still be admissible. Such legal accommodations attempt to salvage credible portions of evidence while discarding unreliable elements. Similarly, when a testimony appears to conflict with judicial presumptions, the latter takes precedence due to its epistemological superiority. Judicial presumptions are rooted in logic and observation, often forming the basis of the court’s epistemic certainty, while testimonies merely offer subjective accounts prone to error or deception (Taraqhi, 1976).

Historically, the Iranian Civil Code imposed stringent limitations on testimonial admissibility based on monetary thresholds and conflict with written contracts. Prior to the Islamic Revolution, Articles 1306 through 1311 of the Civil Code confined testimonial proof in monetary claims exceeding 500 rials and dismissed testimony altogether when contradicting formal documents. These articles reflected a legislative intent to limit the role of oral testimony in favor of documentation, which was perceived as more reliable and resistant to manipulation (Hashemi Shahroudi, 1984). However, many of these restrictions were later repealed, especially Article 1309, which had barred contradiction of official documents through oral testimony. The abrogation signaled a partial rehabilitation of testimony within the legal system, although even the revised framework continues to privilege written proof over oral accounts. Today, the relevance and weight of testimonial evidence are heavily

conditioned by procedural laws, and its acceptance often depends on the court’s discretionary assessment of its reliability, consistency, and alignment with broader evidentiary patterns.

In conclusion, the study of testimony in Iranian and Islamic legal traditions reveals a dynamic and multifaceted legal institution whose evidentiary function is mediated by religious doctrine, legislative history, and procedural norms. While traditional Islamic jurisprudence initially endowed testimony with significant probative value, modern Iranian law has moderated this stance by embedding discretionary safeguards and elevating the role of written documents. The legal status of testimony remains subject to detailed statutory conditions concerning the credibility of witnesses, consistency of their statements, and their alignment with other forms of evidence. Despite formal recognition, testimonial evidence does not operate in a vacuum; it competes with judicial presumptions, confessions, and written documentation, and its admissibility is frequently subjected to strict judicial scrutiny. These layers of evaluation not only preserve the integrity of the fact-finding process but also affirm the legal system’s commitment to a just and verifiable adjudication of claims.

References

- Allameh Hilli, H. i. Y. (1988). *Mukhtalif al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a* (Vol. 1). Islamic Information Office.
- Feyz Kashani, M. M. (1982). *Mafatih al-Sharay'i*. Islamic Heritage Assembly.
- Goldouzian, I. (2015). *Evidence in Proving Claims*. Mizan Publishing.
- Hashemi Shahroudi, S. M. (1984). *Contemporary Jurisprudential Readings* (Vol. 1). Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute.
- Madani, S. J. a.-D. (2015). *Evidence in Proving Claims*. Ganj Danesh Library.
- Madani, S. J. a.-D. (2016). *Civil Procedure Code*. Ganj Danesh Library.
- Mokhtiyeh, M. J. *Fiqh of Imam Ja'far al-Sadiq (AS)*. Quds Mohammad Publishing.
- Motahari, A. (1981). *Mustanad Tahrir al-Wasila (Kitab al-Qada)*. Khyam Press.

- Muhaqqiq Damad, S. M. (2014). *Jurisprudential Rules: Judicial Section*. Center for Islamic Sciences Publishing.
- Rashti, M. H. (1982). *Kitab al-Qada*. Khyam Press.
- Sadrzadeh Afshar, S. M. (2016). *Evidence in Proving Claims in Iranian Law*. University Publishing Center.
- Sahib Jawahir, M. H. (2000). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam* (Vol. 6). Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Shahid Awwal, M. i. M. (1984). *Al-Rawda al-Bahiyya fi Sharh al-Lum'a al-Dimashqiyya*. Dar al-Hadi Publications.
- Tabatabai Yazdi, S. M. K. (2019). *Al-Urwa al-Wuthqa*. Haydari Press.
- Taraqhi, M. A. (1976). *Mustanad al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a*. Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publications.
- Yousufi, H. i. A. T. (1981). *Kashf al-Rumuz fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'* (Vol. 1). Islamic Publishing Institute.